

بوم خبر

چهارمین شماره مجله
«پشت‌بام» منتشر شد



شماره ۴ پشت بام با موضوع «پژوهشی در باره هنر کده هنرهای تزئینی ۱۳۳۹ تا ۱۳۵۷» منتشر شد. مجله تخصصی هنر «پشت‌بام» با یادداشت‌ها، مقالات و گفت‌گوهای متنوعی در شماره چهارم خود پژوهشی درباره هنر کده هنرهای تزئینی ۱۳۳۹ تا ۱۳۵۷ داشته‌است. این شماره مجله پشت‌بام که به زنده‌یاد اسماعیل شیشه‌گران تقدیم شده با آثار و گفته‌هایی از: محمود جوادی پور، هوشنگ کاظمی، مریم‌اسدی خونساری، محمدرضا صلاصی، یعقوب امدادیان، پرویز ایزدپناه، مایا پرونه، میشل پرونه، فرشید پارس‌کیا، فرهنگ پارس‌کیا، مرجان تاج‌الدینی، حمید جانی پور، زروان روح‌بخشان، گلنوش زنجانیپور، بیژن شافعی، بهزاد شیشه‌گران، علی فاتحی، یوریک کریم‌مسیحی، نرگس مرندی، محمدرضا مریدی، وسینا یعقوبی همراه است.

سومین فراخوان سالانه
پروژه‌های محسن



پروژه‌های محسن با هدف به چالش کشیدن هنرمندان و مخاطبان و ایجاد بستری متفاوت برای نمایش آثار هنری با بازتعریف و بهره‌برداری مجدد فضاهای معماری عموماً با استفاده از ساختمان‌های شهر تهران طراحی شده‌است. سومین فراخوان سالانه بودجه حمایتی پروژه‌های محسن که هم‌زمان با دهمین سالگرد تأسیس گالری اعلام شد، فرصتی دوباره برای محک و آرای هنرمندان جوان ایرانی و عرصه‌ای تازه برای خلق آثار در بستری متفاوت است. بازه سنی شرکت کنندگان در این فراخوان ۲۵ تا ۴۰ سال است و شرکت کنندگان در قالب فردی یا گروهی مجاز به شرکت در فراخوان هستند. هر شخص یا گروه متقاضی تنها مجاز به ارائه یک پروپوزال برای یکی از فضاهای پروژه‌های محسن است. با توجه به ماهیت سه فضای پاسیو، بام و حیاط گالری محسن، آثار باید متناسب با تعریف فضای طراحی شوند. در مرحله اول هیات انتخاب از میان آثار ارائه شده، حداکثر ۵ پروپوزال برتر برای هر یک از فضاهای پروژه‌های محسن کاندید کرده و در مرحله دوم هیات داوران پس از مصاحبه با کاندیدهای مربوطه، نام برنده نهایی هر یک از فضاهای پروژه‌های محسن را اعلام خواهد کرد. مبلغ بودجه حمایتی برای هر پروژه متناسب با ویژگی‌های آن، تا سقف ۱۰ میلیون تومان است. آثار برگزیده به مدت ۳ هفته در گالری محسن به نمایش درمی‌آید. علاقمندان جهت شرکت در فراخوان و کسب اطلاعات بیشتر تا ۱۸ اردیبهشت ۹۹ می‌توانند به آدرس <http://mohsen.gallery> مراجعه کنند.

برگزاری همایش «استادعلی محمد اصفهانی» بهار سال آینده



معاونت علمی و پژوهشی فرهنگستان هنر، همایش «استاد علی محمد اصفهانی» نقاش و کاشنی‌پژوه قاجار را بهار ۱۳۹۹ برگزار می‌کند. همایش «استاد علی محمد اصفهانی» با تمرکز بر آثار به جای مانده از این استاد نامدار از فرهنگستان هنر با همکاری «شهرداری اصفهان»، «مجموعه فرهنگی تاریخی کاخ گلستان»، «مؤسسه متن»، «مؤسسه فرهنگی هنری صبا» و «مؤسسه کاشان، خانه سفال»، در فرهنگستان هنر برگزار می‌کند. استاد علی محمد اصفهانی از مشهورترین و پرکارترین هنرمندان کاشنی‌پژوه و نقاش روی کاشی و پیشگام نهضت نقاشی روی کاشی در اواخر دوره قاجار است. او در سال ۱۳۰۱ هـ. ق به تهران عزیمت کرد و طی ۱۱ سال روند کاشنی‌سازی پایتخت را تحت تأثیر آثارش قرار داد. این استاد رساله‌ای علمی در فن سرامیک و رنگ‌سازی نگاشت و آثاری بسیار با ارزش خلق کرد که اکنون در مشهورترین موزه‌های دنیا نگهداری و در انبیه دوره قاجار دیده می‌شود. همایش «استادعلی محمد اصفهانی» بهار سال ۱۳۹۹ در فرهنگستان هنر برگزار خواهد شد.

از جمله رخدادهای
پرسش برانگیز امسال،
تعطیلی موزه هنرهای
معاصر تهران است که
قرار بود چهار ماه طول
بکشد، اما از مرز یک سال
گذشت و اداره کل هنرهای
تجسمی و مدیران موزه
بی‌اعتنا به حساسیت‌ها در
خصوص آنچه پشت درهای
بسته این موزه می‌گذرد،
همچنان از هر گونه
اطلاع‌رسانی شفاف طفره
می‌روند

منوچهر یکتایی، نقاش یکتایی، نقاش برجسته سبک اکسپرسیونیسم، از پیشگامان نقاشی معاصر ایران و فعال در مکتب نقاشان نیویورک، از دیگر هنرمندان مدرن نیست شاخص ایران بود که با مداد ۲۸ بیان ماه در آمریکا در گذشت. یکتایی متولد سال ۱۳۰۱ و از پیشگامان نقاشی نوگرای ایران بود. او تا ۲۲ سالگی در ایران زندگی کرد و پانزده کاره‌ها کردن تحصیل در دانشکده هنرهای زیبا در سال ۱۳۲۳ عازم آمریکا شد و در سال ۱۳۲۶ تحصیل را در مدرسه عالی هنرهای زیبای پاریس (بوزار) و سپس در آمریکا ادامه داد. مسعود عربشاهی، هنرمند نقاش و مجسمه‌ساز نامدار ایران نیز ۲۵ شهریورماه بر اثر عارضه قلبی در ۸۴ سالگی در گذشت. مسعود عربشاهی متولد ۱۹ شهریور سال ۱۳۱۴ در تهران بود. این هنرمند در هنر کده هنرهای تزئینی سه‌فرهنگی هنر پرداخت و در دوره کارشناسی علاوه بر نقاشی و مجسمه‌سازی، تجربیاتی در معماری داخلی کسب کرد. در آثار عربشاهی نقش مایه‌های کهن و اساطیر ایرانی و بین‌النهرینی مشاهده می‌شوند. او از سال ۱۳۰۱ در شهر قزوین بود. او از کودکی با طراحی فرش آشنا شد و با توجه به علاقه‌ای که به هنر طراحی داشت به دانشکده هنرهای زیبای تهران برای تحصیل رفت.

اطلاع‌ناوی متوقف کرده‌است. اگر چه آغاز کار این حراجی بزرگ بین‌المللی در سال ۲۰۰۶ میلادی آرام آرام به فهرست اخبار حوزه هنرهای تجسمی راه یافت، اما حالا خبر لغو برگزاری این حراج را باید حقیقتاً شنو که کننده و هشدار آمیز تلقی کرد. مهم‌تر آنکه دلایل اعلام شده برای لغو این رویداد از سوی برگزارکنندگان، بسیار پرسش‌برانگیز است و عواقبی جدی برای اقتصاد هنر در دخل کشور خواهد داشت. بر جامعه هنرهای تجسمی ما پوشیده نیست که هر آنچه در ۱۵ سال گذشته به رونق اقتصاد هنر در کشور تعبیر شده، تماماً و به شکلی انکارناپذیر در سایه حضور حراجی‌های بین‌المللی در خاورمیانه قرار داشته؛ و به اعتبار ارزش‌گذاری این مؤسسات شناخته‌شده جهانی بوده که بخشی از طبقه مرفه ایرانی مجاب به سرمایه‌گذاری در عرصه هنرهای تجسمی شده‌است. اما حالا با اظهارات گردانندگان حراج‌ها برای توقف این رویداد، به نظر می‌رسد هر آنچه در این ارتباط ارزش و اعتباری داشته رنگ می‌بازد و از سکه می‌افتد. اساساً به یمن حضور همین حراجی‌های سرشناس بود که دلان و واسطه‌های هنری داخلی قادر می‌شدند تا صاحبان سرمایه ایرانی را به سرمایه‌گذاری در عرصه هنر تحریک کنند و چشم‌اندازی فریبنده چون مشارکت در حراجی‌ها را پیش‌روی آن‌ها بگذارند. اما امروز با تصمیم به توقف برگزاری حراج‌ها دیگر این چشم‌انداز فریبنده از دسترس خارج شده‌است.

از دست رفتن سه هنرمند شاخص
هنرمند ایران
سال ۹۸ همچنین با سه فقدان بزرگ در عرصه هنر مدرن ایران همراه بود. منیر فرما نرمانیان، هنرمند نقاش داخلی کسب کرد. در آثار عربشاهی و مجسمه‌ساز واز پیشگامان هنر مدرن ایران ۳۱ فروردین ماه در ۹۷ سالگی در گذشت. منیر فرما نرمانیان متولد سال ۱۳۰۱ در شهر قزوین بود. او از کودکی با طراحی فرش آشنا شد و با توجه به علاقه‌ای که به هنر طراحی داشت به دانشکده هنرهای زیبای تهران برای تحصیل رفت.

شکل داده و اکنون در غیبت این رویداد چه عوارضی گریبان‌گیر هنر ایران خواهد شد؟ به دنبال تصمیم به توقف برگزاری حراج کریستیز در خاورمیانه، به نظر می‌رسد این چشم‌انداز فریبنده می‌رود تا از دسترس سرمایه‌گذاران در عرصه هنرهای تجسمی ایران خارج شده و رنگ بپازد. خبر این است که موسسه حراج‌گذاری کریستیز برگزاری حراجی‌های آثار هنری در خاورمیانه را تا



سال ۹۸ با سه فقدان بزرگ در عرصه هنر مدرن ایران همراه بود. منیر فرما نرمانیان، هنرمند نقاش و مجسمه‌ساز واز پیشگامان هنر مدرن ایران؛ منوچهر یکتایی، اکسپرسیونیسم، از پیشگامان نقاشی معاصر ایران و مسعود عربشاهی، هنرمند نقاش و مجسمه‌ساز نامدار ایران

شکل داده و اکنون در غیبت این رویداد چه عوارضی گریبان‌گیر هنر ایران خواهد شد؟ به دنبال تصمیم به توقف برگزاری حراج کریستیز در خاورمیانه، به نظر می‌رسد این چشم‌انداز فریبنده می‌رود تا از دسترس سرمایه‌گذاران در عرصه هنرهای تجسمی ایران خارج شده و رنگ بپازد. خبر این است که موسسه حراج‌گذاری کریستیز برگزاری حراجی‌های آثار هنری در خاورمیانه را تا

که از سال ۱۳۵۶ کار خود را آغاز کرده است یکی از غنی‌ترین گنجینه‌های هنر مدرن قرن بیستم جهان را در خود جا داده‌است. آثاری از پابلو پیکاسو، هنری مور، جکسون پولاک، مارک روتکو، رنه ماگریت، پل گوگن‌اندی و آرو هول، آلبرتو جاکومتی و بسیاری دیگر از هنرمندان بزرگ قرن بیستم در آنجا نگهداری می‌شود.

لغو برگزاری حراج کریستیز در خاورمیانه
موسسه حراج‌گذاری کریستیز در خبری بی‌مقدمه لغو برگزاری سالانه این رویداد را در خاورمیانه اعلام کرده‌است. به این ترتیب بخش هنر خاورمیانه این حراجی تا اطلاع ثانوی در خارج از مرزهای خاورمیانه و در خانه اصلی این حراج در لندن برگزار خواهد شد. اما این اقدام را حقیقتاً باید نتیجه تصمیمی خلق‌الساعه دانست؟ یا این که در نگاهی دقیق‌تر می‌توان پیشینه و علت‌های مشخص را برای آن شناسایی کرد؟ از سوی دیگر باید به این اندیشید که برگزاری این حراج در خاورمیانه برای نزدیک به دو دهه چه مناسباتی را در عرصه اقتصاد هنر کشورهای خاورمیانه

درهای بسته این موزه می‌گذرد، همچنان از هر گونه اطلاع‌رسانی شفاف طفره می‌روند. از ۹ اردیبهشت سال ۹۷ که خبر رسمی تعطیلی این مرکز منتشر شد، دست‌کم از نمای بیرونی موزه واضح است که برخلاف وعده‌های مدیران برای بازسازی باغ مجسمه موزه، تا این لحظه هیچ نشانی از این اقدام نیست و اگر مشخص شود که در فضای داخلی موزه هم وضع به همین منوال است، حقیقتاً جای نگرانی بیشتر خواهد بود؛ چه آنکه سرنوشت آثار بسیار با ارزش هنری این مجموعه، یک‌نگرانی همیشگی را دست‌کم برای بخشی از فضای هنری ایران شکل داده‌است. مدیران موزه در این مدت به برخی رسانه‌ها اعلام کرده بودند که تعمیرات و آماده‌سازی این موزه تا فصل تابستان ۱۳۹۸ به پایان می‌رسد؛ با این وجود به نظر می‌رسد که فرآیند بازسازی موزه هنرهای معاصر تهران در سایه سکوت خبری در حال‌های از ایهام قرار دارد؛ به اندازه‌ای که هنوز به صورت رسمی تاریخ مشخصی برای اتمام فرآیند بازسازی موزه هنرهای معاصر تهران اعلام نشده‌است. موزه هنرهای معاصر

روزبه صدر
فضای هنری کشور در عرصه هنرهای تجسمی امسال با افت و خیزهایی بسیار همراه بود. از به تعویق افتادن طولانی دوسالانه‌های تخصصی این حوزه تا اختلال در برگزاری جشنواره‌های هنرهای تجسمی و اخیراً شیوع بیماری همه‌گیر که سطح فعالیت‌های مراکز هنری را به حداقل رسانده، رخدادهایی دیگر نیز در این افت و خیزها مؤثر بود. اما اتفاقات بعضاً تألسف‌بار و بعضاً پرسش‌برانگیز و نگران‌کننده بیش از همه بر این فضا سایه افکنده و به نظر می‌رسد آثار درازمدتی را در این عرصه به دنبال خواهد داشت. اکنون و در روزهای پایانی سال فرصتی برای مهم‌ترین این رخدادهاست داده‌است.
تعطیلی نگران‌کننده موزه هنرهای معاصر تهران
قرار بود چهار ماه طول بکشد، از مرز یک سال گذشت و اداره کل هنرهای تجسمی و مدیران موزه بی‌اعتنا به حساسیت‌ها در خصوص آنچه پشت

یادداشت

نگاهی به استیتمنت نویسی در هنر معاصر ایران

نسبت رخدادهای و بیانیه‌های هنری



بهروز فاتفتان

زمینه‌مند ساختن اثر هنری را دنبال می‌کند، در فضای هنری از این حیث هم با سوء تفاهم‌هایی جدی همراه شده‌است. این واقعیت که شمار قابل توجهی از رخدادهای هنری این روزهای ما، اساساً در توجیه ضرورت همراهی‌شان با یک بیانیه‌ی هنری چندان قانع‌کننده ظاهر نشده‌اند، تردیدهایی جدی را درباره‌ی اصالت وجودی آن‌ها بر می‌انگیزد. به عبارت دیگر غیر ضروری بودن بیانیه‌ی هنری در همراهی با اثری که ساز و کار تولید و ارائه‌ی آن بر ایده و محتوایی متمرکز استوار نیست، معنای وجودی آن را به خودی خود از اعتبار ساقط خواهد کرد.

مشاهده‌گری صرف در بازنمایی‌های تصویری و خصلت‌هایی از این دست، که در عین‌واحد بودن حساسیت‌ها و کیفیت‌های بصری، اغلب فاقد موضع‌گیری مشخص هنرمند در قبال موضوع هنر است، اغلب جای‌چندانی را برای زمینه‌مند ساختن اثر باقی نمی‌گذارد و هر تلاشی در این جهت می‌تواند به نتیجه‌ای ساختگی و فاقد اصالت منجر شود. مطالعه‌های اخیر در خصوص کیفیت‌های بیانیه‌نویسی در هنر ایران نشانگر آن است که در اغلب موارد، بیانیه‌های متعلق به دسته‌هایی از آثار تجسمی که از چنین خصلت‌هایی برخوردارند، ناتوان از تبیین زمینه‌ای روشنگرانه، یا به زبانی شاعرانه روی می‌آورند یا به پیچیده‌گویی، متن‌هایی از

در شرایطی که استیتمنت‌ها به عنوان بخشی از رخدادهای هنری و حتی گاه خود در جایگاه اثر هنری معرفی می‌شوند، بیانیه‌نویسی می‌تواند واحد هر دو تعریف از متن باشد؛ یعنی نوشتار و هم پدیده‌ای که در ساخت خلق قرار می‌گیرد. اگر چنین توافقی در کار باشد، پس آیا اولین و مهم‌ترین پرسش‌ها از چسبندگی بیانیه‌های هنری، پرسش از اصالت آن‌ها نخواهد بود؟
ابعاد چندگانه‌ای را می‌توان در شناسایی اصالت‌های بیانیه‌ی هنری در نظر داشت، اما مجموعه این‌ها را می‌شود به ارزش‌های استنادی متن‌ها هم تعبیر کرد. فقدان چنین ارزش‌هایی اگر برای مخاطب لحظه‌ای رخدادهای هنری امری ناملموس یا کم‌اهمیت جلوه کند، اما قدر مسلم برای دنبال‌کنندگان جدی‌تر رخدادهای هنری، همینطور برای پژوهشگران و منتقدان هنری این گونه نخواهد بود. استیتمنت هنری در جایگاه پدیده‌ای که موجودیتش با هنر معاصر گره خورده، و در بخشی از اصلی‌ترین کار کردهایش

این دست که بخش قابل توجهی از بیانیه‌های هنری ما را در بر می‌گیرد، به طرز مشهود از کمترین اشاره‌ی ملموس، قابل درک و پذیرفتنی از نظر گاه، انگیزه‌ها و پس‌زمینه‌ی ذهنی هنرمند در قبال آفرینش هنری طفره می‌روند.
استیتمنت در مقام مجرای ثانوی بروز ایده‌ی هنرمند است. اولین بروز ایده‌ی هنرمند که شکل اصیل بروز ایده‌ی است. اما فارغ از اینکه چنین بیانیه‌هایی تا چه اندازه می‌توانند واجد ارزش‌های ادبی و نوشتاری باشند، پرسش اینجاست که این متن‌ها به عنوان اسنادی که مختصات یک ایده‌ی هنری را گزارش می‌دهند، چه میزان داده‌های روشنگرانه از روند شکل‌گیری و موضوعیت رخدادهای هنری را در اختیار مخاطب خود قرار می‌دهند. این اندازه تقلیل دادن کارکردهای رسانه‌ای که ذاتاً خودبیانگر است و سودای بی‌واسطه‌ترین ارتباط‌ها میان هنرمند و مخاطب را می‌پرواند، جز نقض غرضی آشکار در بیان هنری به چیزی دیگر نمی‌تواند تعبیر شود. پیام‌های ضمنی این دست متن‌ها هم جز این نمی‌تواند باشد که در توضیح علت وجودی‌شان بشود گفت، به طور قاعده‌بخشی از آداب و مناسکی نوین را در ارائه‌ی هنری به جا می‌آورند، تنها برای اینکه به جا آورده باشند. چنین نقض غرض‌هایی به‌ویژه آنجا صورتی نامناسب‌تر به خود می‌گیرد که انبوه‌نشانی‌های غلط در بیانیه‌ها جایگزین داده‌های روشنگرانه می‌شود. اتخاذ عنوان‌هایی چون «اکسپرسیو رومانیتیک» در این متن‌ها در پیوند شیوه‌هایی به میان آمده که هرگز فراتر از شکلی و محتوایی بر آن‌ها نمی‌توان تصور بود. در متن‌هایی از این دست هم نویسنده‌ی متن در تلاش

است تا نظام نشانه‌های نمادینی برای آثار دست و پا کند؛ یا در نشان از شاعرانگی لحن هنرمند، مجموعه‌ای از تفسیرهای بسیار کلی‌گو و البته پیش‌پاافتاده را به مخاطب تحمیل می‌کند که عملاً چیزی افزون‌بر آنچه خود قادر به درکش باشد، در اختیارش نخواهد گذاشت. چنین سهل‌انگاری‌هایی در تدوین محتوای بیانیه‌های هنری، به‌ویژه آنجا که سخن از داده‌های مبتنی بر سواد بصری نویسنده‌گان این متن‌ها است، اساساً جایی برای اغماض بیشتر باقی نمی‌گذارد.
اگر اغماض و آسان‌گیری‌های ما بخشی از اصلی‌ترین کارکردهای استیتمنت‌ها یا بیانیه‌های هنری را در این سال‌ها به فراموشی کشانده، اما نادیده گرفتن اصالت‌های استنادی این متن‌ها می‌رود تا آن‌ها را از معنای وجودی‌شان به تمامی تهی کند. به این ترتیب، مسئله‌ی فقدان اصالت در بیانیه‌های هنری می‌گردد. در مصداق‌های متعددی ظاهر می‌شود، از حیث فراوانی هم‌تسا اندازهای نگران‌کننده می‌نماید. گزاره‌های نامفهوم و مبهم، کلیشه‌سازی، بزرگ‌نمایی و اغراق و در موارد بسیار عدم همخوانی بیانیه‌ی هنری با واقعیت تنها بخشی از مصداق‌های فقدان اصالت این متن‌ها را در بر می‌گیرد. دست‌کم در یکی از ممدود مطالعات آماری در این باره، میزان قابل توجهی از بیانیه‌های هنری مجموعه‌ی این مصداق‌ها را یکجا در خود جمع آورده‌اند. عوارض چنین بی‌توجهی چشمگیری به مصداق‌های زیر با گذاشتن اصالت همه‌جریان پژوهش و مستندنگاری‌های آتی در عرصه‌ی رخدادهای هنری را تحت تأثیر قرار خواهد داد.